

<https://www.aftabekherad.ir>

Relations between Iran and the Western World in the Post-Agreement Situation

Ebrahim Mottaqi
Professor, University of Tehran

Received: 2015/11/12

Accepted: 2015/12/03

Abstract

Relations between Iran and the Western world have always been based on signs of competition, conflict, and malicious intent. Each of the major world powers has always tried to portray an aggressive image of Iran. In the long years of the 21st century, especially during the period when Iran was considered part of the axis of evil, the attitude towards "anti-Iranism" and "anti-Islamism" has increased significantly in Western countries. In such circumstances, it is natural that relations between Iran and the Western world are not in a constructive state. The Iran-US nuclear negotiations have created the basis for rebuilding relations based on cooperative action to control threats to the international system and to build security in a competitive environment. In the view of Western countries, Iran was considered a symbol of threat. It is necessary to clarify that all the official literature of US strategic officials in the period after the Vienna nuclear agreement has also been focused on signs of pessimism and competition aimed at strategic containment of Iran.

Keywords: Iran nuclear deal, relations between Iran and the Western world, international politics, economic sanctions

روابط ایران و جهان غرب در شرایط پساتوافق

ابراهیم متقی

استاد دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۲۱

چکیده

روابط ایران و جهان غرب همواره براساس نشانه‌هایی از کنش مبتنی بر رقابت، تعارض و سوءنیت طرف مقابل بوده است. هر یک از قدرت‌های بزرگ جهانی همواره تلاش داشته است تا تصویری تهاجمی از ایران منعکس سازد. در سال‌های متمادی قرن ۲۱، به‌ویژه در دورانی که ایران بخشی از محور شرارت محسوب می‌شد، نگرش مربوط به «ایران‌ستیزی» و «اسلام‌ستیزی» در کشورهای غربی به‌گونه قابل توجهی افزایش یافته است. در چنین شرایطی طبیعی است که روابط ایران و جهان غرب در وضعیت سازنده قرار نداشته باشد. مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا زمینه‌بازسازی روابطی را به‌وجود آورد که مبتنی بر کنش همکاری‌جویانه برای کنترل تهدیدات نظام بین‌الملل و امنیت‌سازی در شرایط رقابتی بوده است. در نگرش کشورهای غربی، ایران به‌عنوان نمادی از تهدید تلقی می‌شد. لازم به توضیح است که تمامی ادبیات رسمی مقامات راهبردی آمریکا در دوران بعد از توافق هسته‌ای وین نیز معطوف به نشانه‌هایی از بدبینی و رقابت معطوف به محدودسازی راهبردی ایران بوده است.

واژگان کلیدی: توافق هسته‌ای ایران، روابط ایران و جهان غرب، سیاست بین‌الملل، تحریم‌های اقتصادی

مقدمه

در چنین شرایطی، هرگونه توافق هسته‌ای دارای نشانه‌هایی از ابهام خواهد بود. در این مقاله تلاش می‌شود تا روندهای جدید روابط ایران و جهان غرب بعد از توافق هسته‌ای و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل بررسی شود. اگرچه در این دوران هیئت‌های دیپلماتیک زیادی به ایران سفر داشته‌اند و در این هیئت‌ها، شرکت‌های اقتصادی حضور پررنگی داشته‌اند، اما هنوز موضوع مربوط به آینده همکاری‌های اقتصادی ایران و جهان غرب در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است.

انتشار گزارش چهار وزیر کابینه روحانی درباره آینده اقتصادی ایران بیانگر آن است که رکود اقتصادی موجود تابعی از ادامه محدودیت‌های اقتصادی است که جهان غرب آن را اعمال کرده و هنوز هیچ‌گونه دورنمایی برای پایان دادن به آن مشاهده نمی‌شود. براساس چنین نشانه‌هایی، اگرچه آینده روابط ایران و جهان غرب در وضعیت تعارضی کمتری قرار خواهد داشت، اما هنوز الگوهای روابط براساس عدم اعتماد ادامه یافته است. نشانه‌های عدم اعتماد را می‌توان در تداوم نسبی تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی جهان غرب در مورد کنترل قدرت ایران دانست.

مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ بیش از آنکه تابعی از نیازهای سیاست خارجی ایران یا آمریکا باشد، باید آن را در چارچوب نشانه‌ها و ضرورت‌های سیاست بین‌الملل تبیین نمود. هر موضوع سیاست بین‌الملل دارای آثار و پیامدهایی است که صرفاً در شرایط بعد از مذاکره و نیل به توافق قابل بررسی خواهد بود. به همین دلیل است که توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ صرفاً در شرایطی قابل تحلیل می‌باشد که بتوان درباره نتایج حاصل از آن گفت‌وگو و محاسبه نمود.

هرگونه فرآیند سیاست بین‌الملل آثار خود را در محیط منطقه‌ای، بین‌المللی و راهبردی به جا می‌گذارد. واقعیت آن است که نشانه‌های مربوط به سیاست جهانی با برخی از نیازها و ضرورت‌های محیط منطقه‌ای و گروه‌های هویتی نیز پیوند می‌یابد. توافق هسته‌ای ایران می‌تواند آثار و نتایج متفاوتی را در حوزه اجتماعی، منطقه‌ای و بین‌المللی به جا گذارد. برخی از نظریه‌پردازان نیز بر این اعتقادند که هر گاه روندها و سازوکارهای کنش دیپلماتیک آغاز شود، آثار آن در طولانی مدت ادامه یافته و روندهای برگشت‌پذیر هرگونه تحول جهانی با مشکلات و محدودیت‌های زیادی روبه‌رو خواهد شد.

۱. تأثیر توافق هسته‌ای ایران و جهان غرب بر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی منطقه:

توافق هسته‌ای ایران را می‌توان براساس نشانه‌ها و پیامدهای آن نیز مورد سنجش قرار داد. در طی دو سال گذشته مذاکره هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱، تحولات زیادی در سیاست بین‌الملل شکل گرفته است. اولین نشانه این تحول را می‌توان در گسترش تضادهای آمریکا و اتحادیه اروپا با روسیه در ارتباط با تحولات اوکراین و کنترل شبه‌جزیره کریمه توسط روسیه دانست. الگوی روابط جهان غرب با ایران در دوران بعد از توافق هسته‌ای وین و قطعنامه ۲۲۳۱ می‌تواند تابعی از واقعیت‌های جدید سیاست بین‌الملل یعنی مقابله با داعش و کنترل سیاست امنیتی روسیه در خاورمیانه و شبه‌جزیره کریمه دانست.

واقعیت‌های ژئوپلیتیکی بیانگر آن است که نیروی دریایی روسیه به شبه‌جزیره کریمه نیاز راهبردی داشته و به همین دلیل تحت هیچ شرایطی حاضر نخواهد بود تا موقعیت دریایی خود را محدود سازد. قابلیت نیروی دریایی روسیه تا حد زیادی به آبراه دریای سیاه و حوزه مدیترانه بستگی دارد. هم‌اکنون نیز شاهد نشانه‌هایی از تضاد ژئوپلیتیکی آمریکا، اروپا و روسیه در مورد نقش‌یابی امنیتی روسیه در سوریه دانست. در حالی که کشورهای غربی از ارتش آزاد سوریه حمایت به عمل می‌آورند، اما واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که رقابت‌های ژئوپلیتیکی بعد از توافق هسته‌ای پیچیده‌تر از گذشته خواهد شد.

تحول دیگری که در روابط آمریکا و اتحادیه اروپا ایجاد شده و تأثیر آن را می‌توان در آینده روابط ایران و جهان غرب تحلیل نمود، معطوف به نشانه‌هایی از موضوعات ژئوپلیتیکی است. اگرچه آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی بر فعالیت هسته‌ای ایران تأکید داشته و آن را بخشی از تضادهای بین‌المللی با ایران می‌دانستند، اما واقعیت‌های جدیدی در حال شکل‌گیری است که عمدتاً معطوف به موضوعات منطقه‌ای بوده و امکان تداوم تضادها را فراهم می‌سازد.

بخشی از تداوم اختلافات ایران و جهان غرب را باید مرتبط با ظهور داعش و الگوی مقابله با نیروهای بنیادگرای تکفیری در خاورمیانه دانست. نیروهایی که دارای ریشه‌های مذهبی گسترده‌ای بوده و با اندیشه اسلام سلفی پیوند دارد. اندیشه‌ای که می‌تواند زمینه‌های لازم برای متنوع‌سازی قدرت بازیگران گریز از مرکز در خاورمیانه را به وجود آورد. اگرچه آمریکا و سایر کشورهای غربی، در نقش‌یابی داعش مساعدت نمودند، اما جایگاه‌یابی این گروه در مرکزیت سیاست بنیادگرایانه می‌تواند مشکلات و مخاطرات زیادی را برای آینده روابط جهان غرب با کشورهای خاورمیانه ایجاد نماید.

در فرآیند گسترش بحران‌های منطقه‌ای، الگوی جدیدی از امنیت‌سازی در روابط ایالات متحده با کشورهای منطقه‌ای مشاهده می‌شود. در چنین شرایطی است که نقش ایران به‌گونه‌ای مرحله‌ای ارتقاء پیدا کرده و زمینه ایجاد سیاست‌های متوازن منطقه‌ای اجتناب‌ناپذیر شده است. سیاست منطقه‌ای ایران در جهت مقابله با گروه‌های تکفیری با راهبرد امنیتی ایالات متحده تعارض چندانی ندارد. به همین دلیل است که ایران از آزادی عمل قابل توجهی برای مقابله با گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه برخوردار شده است. موضوع همکاری‌های اقتصادی و راهبردی ایران و روسیه را باید در زمره موضوعاتی دانست که در ۱۵ ماه گذشته ارتقاء پیدا کرده و زمینه گسترش روابط دوجانبه با ایران را به‌وجود آورده است. هم‌اکنون مباحثی مطرح می‌شود که به‌موجب آن ایران و روسیه برای تولید سوخت هسته‌ای با یکدیگر همکاری نمایند. از آنجایی که این همکاری‌ها در خاک روسیه قرار می‌گیرد، بنابراین به‌گونه عملی حقوق هسته‌ای ایران را برای غنی‌سازی تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

۲. تأثیر توافق هسته‌ای ایران بر ادراک جامعه ایرانی نسبت به جهان غرب

یکی از موضوعات بنیادین در روابط و سیاست خارجی را می‌توان مربوط به قالب‌های ادراکی و آرمانی کشورها دانست. در شرایط بعد از توافق انگاره‌های اجتماعی ایران و جهان غرب نسبت به یکدیگر ارتقاء یافته است. در حالی که چنین انگاره‌هایی در دهه ۱۳۸۰ به‌گونه قابل توجهی معطوف به تضاد و رقابت بوده است. هرگاه قالب‌های ادراکی در فضای اجتماعی تغییر یابد، امکان بازسازی روابط در حوزه سیاست خارجی و امنیتی نیز وجود خواهد داشت.

در شرایط موجود، ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران به دیپلماسی هسته‌ای نگرش مثبتی دارد. گروه‌های اجتماعی امیدوارند که تحریم‌ها برداشته شود. در حالی که برخی از نظریه‌پردازان رویکرد کاملاً متفاوتی را مطرح می‌کنند. آنان بر این اعتقادند که امکان برگشت‌پذیری تحریم‌ها بیشتر از فرآیند حذف تحریم‌ها امکان‌پذیر می‌باشد. واقعیت آن است که امکان حذف تحریم‌ها در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نخواهد بود و برخی از مشکلات مالی، بانکی و تجاری ایران در روند بعد از تحریم نیز ادامه خواهد یافت.

از یک نگاه آثار تحریم در حوزه اقتصادی و اجتماعی به نتایج مورد انتظار جامعه، نخبگان و کارگزاران دیپلماسی دفاعی منجر نخواهد شد. روند تحریم‌ها ماهیت پر دامنه و نهادینه شده دارند. برگشت‌پذیری تحریم‌ها صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در فرآیند راستی‌آزمایی به

تأیید تمامی فعالیت‌های راهبردی ایران بپردازد. طبیعی است که تحقق چنین اهدافی در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نخواهد داشت.

تلاش برای ایجاد نقطه تعادلی در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای ۲۳ ماه به طول انجامید. مذاکرات فشرده در وین، ژنو و نیویورک به موازات دیپلماسی چندجانبه معطوف به تعامل سازنده را می‌توان زیربنای توافق ۶ آوریل و ۱۴ جولای ۲۰۱۵ دانست. روندی که توانست توافقی با عنوان «برنامه جامع موافقت‌نامه هسته‌ای» را تنظیم نماید. واقعیت آن است که تلاش دیپلمات‌های وزارت امور خارجه برای گذار از بحران هسته‌ای براساس سطح و شکل خاصی از ادراک سازنده مبتنی بر «شناخت راهبردی»، «درک سیاست بین‌المللی»، «وقوف بر مؤلفه‌های حقوق بین‌المللی» و «میزان بهره‌گیری از فرصت‌ها برای متقاعدسازی» انجام گرفته است. توافق هسته‌ای ایران و کشورهای گروه ۵+۱ می‌تواند آثار و پیامدهایی در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد نماید. سطوح فروملی را حوزه اجتماعی تشکیل می‌دهد. شاید بتوان بین سطوح فروملی، حوزه اجتماعی و عرصه عمومی در سپهر تصمیم‌گیری سیاسی، اقتصادی، امنیتی و راهبردی رابطه مستقیم برقرار نمود. هر یک از این حوزه‌ها می‌تواند آثار خود را در فضای تصمیم‌گیری در سطح ملی به وجود آورد.

واقعیت آن است که تصمیم‌گیری در سطح ملی بدون توجه به مؤلفه‌های اجتماعی امکان‌پذیر نیست. یکی از دلایل اصلی پیگیری دیپلماسی هسته‌ای را می‌توان ناشی از مشکلات مربوط به سیاست تحریم دانست. سیاست تحریم در زندگی اقتصادی و اجتماعی ایران تأثیر به‌جا گذاشته و زمینه لازم برای اثربخشی در حوزه‌های راهبردی را به وجود آورده است. ساختار سیاسی ایران هم‌اکنون نسبت به کلیات توافق هسته‌ای به تفاهم رسیده‌اند. اما مهم‌ترین مسئله آن است که چنین توافقی چه تأثیری در ارتباط با موقعیت اقتصادی، سیاسی و امنیتی ایران با جهان غرب در شرایط پساتوافق به‌جا می‌گذارد؟

بخشی از ادبیات سیاسی رئیس‌جمهور روحانی مربوط به آن است دیپلماسی هسته‌ای باید بتواند زمینه‌های پایان دادن به مشکلات اقتصادی جامعه ایران را به وجود آورد. به همین دلیل است که جامعه ایران هم‌اکنون در شرایط انتظارات فزاینده قرار گرفته و احساس می‌کنند که مشکلات اقتصادی آنان در کوتاه‌مدت برطرف خواهد شد. چنین رویکردی می‌تواند بر روند تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی دولت در فرآیند دیپلماسی هسته‌ای تأثیر به‌جا گذارد.

۳. مطالبات دولت و جامعه ایران از توافق هسته‌ای برنامه جامع اقدام مشترک

مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ بعد از ۲۲ ماه در روز ۱۴ جولای ۲۰۱۵ به توافقی منجر گردیده که انعکاس اعمال محدودیت‌های کشورهای ۵+۱، شورای امنیت سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ارتباط با فعالیت و قابلیت هسته‌ای ایران است. هدف اصلی مذاکرات هسته‌ای از سوی ایران را می‌توان «جلب اعتماد کشورهای نظام بین‌الملل برای ارتقاء امنیت ملی ایران»، «بهینه‌سازی موقعیت اقتصادی ایران» و «حذف تدریجی تحریم‌ها» دانست. در حالی که هدف بنیادین کشورهای گروه ۵+۱ را می‌توان در قالب «اطمینان از غیرنظامی بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران و راستی‌آزمایی آن» مورد توجه و تحلیل قرار داد. در چنین فرآیندی، ایران و کشورهای جهان غرب براساس دو هدف کاملاً متفاوت وارد فرآیند دیپلماسی هسته‌ای شدند. هدف اولیه ایران معطوف به «حفظ دستاوردهای هسته‌ای» بوده است. دستاوردهای هسته‌ای در ادبیات روابط بین‌الملل براساس مفاهیمی همانند «قابلیت کامل، همه‌جانبه و فراگیر هسته‌ای» معنا پیدا می‌کند. چنین نگرشی به مفهوم آن است که ایران بتواند قابلیت‌های هسته‌ای خود را در فوردو، نطنز و رآکتور آب سنگین اراک حفظ نماید. در ازای چنین رویکردی، کشورهای جهان غرب و بازیگران نظام جهانی در چارچوب گروه ۵+۱ درصدد برآمدند تا «قابلیت راهبردی ایران» را کاهش دهند. موضوع دیگری که باید در روابط ایران و کشورهای ۵+۱ مورد توجه قرار داد، آن است که همکاری‌های اقتصادی چه تأثیری را در روابط راهبردی به‌جا می‌گذارد. ایران و اتحادیه اروپا فعالیت‌های اقتصادی خود را براساس سازوکارهای ناشی از «طرح اقدام مشترک» انجام می‌دهند. چنین رویکردی بیانگر آن است که ایران تلاش دارد تا زمینه‌های لازم برای گسترش همکاری‌ها را فراهم سازد. در حالی که کشورهای اروپایی نگرش متفاوتی با ایران در ارتباط با چگونگی ارتقاء همکاری‌ها در حوزه موضوعات اقتصادی و راهبردی دارند. واقعیت آن است که آمریکا می‌خواهد حربه تحریم و فشار اقتصادی در چشم‌انداز آینده را برای خود حفظ و در صورت لزوم برای مهار و ایجاد تمکین در ایران از آن بهره‌گیری کند.

۴. تأثیر توافق هسته‌ای برنامه جامع اقدام مشترک بر اهداف منطقه‌ای ایران و جهان غرب

یکی از موضوعات اختلاف‌برانگیز ایران و جهان غرب را می‌توان ناشی از تحولات محیط منطقه‌ای دانست. موضوعاتی همانند تروریسم، حقوق بشر، سلاح‌های کشتار جمعی، مقاومت فلسطین، امنیت خلیج فارس و عادی‌سازی روابط به‌عنوان شش موضوع جدید روابط ایران و جهان غرب در سال‌های آینده

محسوب می‌شود. برخی از افراد نزدیک به رئیس‌جمهور روحانی همانند حسین موسویان موضوعات منطقه‌ای ایران و جهان غرب در دوران بعد از توافق هسته‌ای اقدام مشترک را به‌عنوان «بسته جامع صلح» تلقی می‌کنند.

براساس چنین نگرشی، بازسازی روابط ایران و جهان غرب تنها در شرایطی می‌تواند به نتایج و مطلوبیت‌های مؤثر منجر شود که زمینه‌دستیابی به توافق راهبردی وجود داشته باشد. توافق راهبردی را می‌توان بخشی از دغدغه‌کنش امنیتی ایران و جهان غرب در ارتباط با موضوعات منطقه‌ای دانست. ایران حسن نیت امنیتی خود را در چارچوب برنامه جامع اقدام مشترک به انجام رسانده است. طبیعی است که بخشی از موضوعات منطقه‌ای در زمره «منافع حیاتی» جمهوری اسلامی ایران محسوب شده و طبیعی است که امکان انعطاف‌پذیری گسترده در آن همانند توافق هسته‌ای وجود ندارد.

حمایت آمریکا از اسرائیل و سیاست‌های توسعه‌تروریسم در مقابله با جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در زمره موضوعات چالش‌برانگیز در آینده روابط ایران و جهان غرب دانست. واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که محیط منطقه‌ای ایران با چالش‌های ناشی از تضادهای سیاسی، امنیتی و هویتی پیوند یافته است. بسیاری از کشورهای منطقه‌ای در سال‌های گذشته ائتلاف تاکتیکی با اسرائیل برای محدودسازی قابلیت راهبردی ایران ایجاد نموده‌اند.

شاید بتوان خاورمیانه را به‌عنوان منطقه‌ای دانست که از یک سو برای جهان غرب دارای منافع مشترک راهبردی می‌باشد و از سوی دیگر، هریک از کشورها به دلیل رویکرد خاصی که نسبت به خاورمیانه دارند، نگرش متفاوتی را در این ارتباط ارائه می‌دهند. نشانه‌های تفاوت در رویکرد آمریکا - اروپا در خاورمیانه را می‌توان مربوط به موضوعاتی دانست که انعکاس تجربه راهبردی آنان در کنترل محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود. به‌طور مثال نگاه آمریکا و اروپا در ارتباط با مسائل خاورمیانه‌ای از جمله لبنان، سوریه، عراق و حتی ایران متفاوت می‌باشد. هریک از قدرت‌های جهان غرب نگرش متفاوتی را در ارتباط با موضوعات کشورهای مختلف خاورمیانه ارائه می‌دهند.

اگرچه ایران و روسیه درباره مسائل منطقه‌ای از جمله ضرورت مقابله با جبهه‌النصره و داعش دارای رویکرد نسبتاً مشترکی می‌باشند، اما چنین رویکردی به‌مفهوم تسری سیاست منطقه‌ای به حوزه سیاست هسته‌ای تلقی نمی‌شود. روسیه تاکنون بخش قابل توجهی از سیاست‌های آمریکا و اتحادیه اروپا در روند اعمال تحریم اقتصادی علیه ایران را مورد پذیرش قرار داده، از سوی دیگر روسیه تلاش دارد تا هم‌اکنون تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا علیه خود را پایان دهد. در چنین شرایطی، روسیه و چین به‌تنهایی و

بدون مشارکت با سایر کشورهای گروه ۵+۱ قادر نخواهند بود تا روند پایان بخشیدن به تحریم‌ها را تسریع نموده و یا اینکه حقوق هسته‌ای ایران را در فضای ۵+۱ مورد پذیرش قرار دهند.

زیرساخت تفکر امنیتی آمریکا و کشورهای اروپایی بر دگرگونی راهبردهای امنیتی در مناطقی قرار دارد که همواره در فرایند بحران‌های ساختاری و منطقه‌ای واقع می‌شوند. به عبارت دیگر، هرگونه دگرگونی در راهبرد امنیتی آمریکا تابعی از شکل بندی‌های کنش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود. عربستان از سال ۱۹۳۲ به بعد جایگاه خود را در ساختار سیاسی، اقتصادی و راهبردی آمریکا تثبیت نموده است. در چنین فرایندی رهبران سیاسی و امنیتی عربستان مبادرت به ایجاد لابی‌های تأثیرگذار در ساختار امنیتی آمریکا نموده و از این طریق موقعیت خود را به عنوان کشوری که بیشترین صادرات نفت جهان را به انجام می‌رساند، در ساختار سیاسی آمریکا تثبیت نموده است.

هم‌اکنون کشورهای منطقه‌ای امیدوارند که از سیستم ماشه مندرج در قطعنامه ۲۲۳۱ در ارتباط با ایران استفاده نمایند. از همه مهم‌تر اینکه در قطعنامه ۲۲۳۱ این موضوع مورد تأکید قرار گرفته که هر یک از کشورها می‌توانند الگوهای رفتار سیاسی، اقتصادی و راهبردی ایران را مانیتورینگ نموده و آن را به شورای امنیت گزارش دهند. طبیعی است که در چنین شرایطی موضوع مربوط به بازگشت‌پذیری تحریم‌ها و کاهش قدرت راهبردی ایران، بخشی از سیاست‌های راهبردی بازیگران منطقه‌ای در ارتباط با ایران را متقاعد خواهد ساخت.

طبیعی است که چنین فرآیندی می‌تواند مشکلات و محدودیت‌های راهبردی را در آینده برای ایران به‌وجود آورد. به‌طور کلی می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که کشورهای منطقه‌ای تلاش دارند تا زمینه محدودسازی روابط ایران با سیاست جهانی را به‌وجود آورند. براساس نگرش چنین بازیگرانی هر گونه موقعیت‌یابی منطقه‌ای ایران می‌تواند آثار قابل توجهی در موازنه قدرت به‌جا گذارد. به همین دلیل است که آینده سیاست منطقه‌ای ایران برای کشورهای اروپایی، آمریکا و حتی بازیگران سیاسی و امنیتی خاورمیانه اهمیت زیادی دارد.

اسرائیل تلاش دارد تا زمینه محدودسازی قدرت اقتصادی ایران به‌وجود آید. چنین رویکردی به‌مفهوم آن است که هرگونه روابط راهبردی می‌تواند آثار خود را در سازوکارهای کنش منطقه‌ای به‌جا گذارد. به همین دلیل است که طیف گسترده‌ای از کشورهای منطقه‌ای از بازگشت ایران به حوزه قدرت راهبردی و دیپلماسی مبتنی بر تعامل استقبال به‌عمل نمی‌آورند. یکی از دلایل اصلی چنین فرآیندی را می‌توان تضادهای محیط منطقه‌ای دانست.

هم‌اکنون گروه‌های عرب‌محور و اسرائیل‌محور در آمریکا دارای اهداف نسبتاً مشترکی در مقابله با ایران می‌باشند. اگرچه توافق هسته‌ای انجام گرفته و ایران بخشی از تعهدات و تکالیف خود را بدون تصویب مجلس به انجام رسانده، اما چنین فرآیندی به مفهوم عادی‌سازی روابط ایران و جهان غرب در دوران بعد از توافق هسته‌ای و برنامه جامع اقدام مشترک محسوب نمی‌شود. در شرایط موجود می‌توان نشانه‌هایی از گسترش تضاد امنیتی ترکیه، اسرائیل و عربستان با ایران را مشاهده کرد.

چنین گروه‌هایی در سیاست خارجی آمریکا و جهان غرب در برخورد با ایران و در شرایط بعد از توافق تأثیر قابل توجهی به جا می‌گذارند. وزیر خارجه عربستان در دورانی که فعالیت دیپلماتیک خود را به عنوان سفیر در آمریکا ادامه می‌داد، در دیدار با مقامات عالی‌رتبه وزارت خارجه آمریکا بر ضرورت ائتلاف منطقه‌ای برای مقابله با ایران از طریق سازوکارهایی که منجر به تغییر رژیم شود، حمایت به عمل آورده است.

بسیاری از سیاست‌های امروزی عادل احمد عبدالجیر مشابیه الگوهای رفتاری است که مطالب آن را سایت ویکی‌لیکس منتشر کرده است. با توجه به چنین شرایطی است که برخی از بازیگران منطقه‌ای در زمره نیروهای محسوب می‌شوند که محدودیت‌های زیادی علیه اواما در فرآیند تصویب توافق هسته‌ای اعمال نموده‌اند. عربستان سعودی، ترکیه، قطر و امارات متحده عربی در زمره کشورهای محسوب می‌شوند که تلاش دارند تا ایران را در حوزه منطقه‌ای محدود سازند. طبیعی است که در چنین شرایطی اواما و بخشی از بازیگران بین‌المللی ناچار خواهند بود تا سیاست گروه‌های ذی‌نفوذ منطقه‌ای را در تصمیم‌گیری‌های خود مورد توجه قرار دهند.

عربستان را می‌توان در زمره کشورهای منطقه‌ای دانست که تلاش دارد تا محدودیت‌های راهبردی جدیدی را در ارتباط با ایران اعمال کند. مذاکرات ملک‌سلیمان با اواما در واشینگتن را می‌توان به عنوان بخشی از دیپلماسی و سیاست منطقه‌ای دانست که آثار خود را در تصمیم‌گیری‌های راهبردی به جا می‌گذارد. هم‌اکنون برخی از کشورهای منطقه‌ای همانند عربستان سعودی تلاش دارند تا این ذهنیت را منعکس سازند که بازسازی روابط با ایران می‌تواند مشکلاتی را در فضای امنیت جهانی ایجاد نماید.

به همین دلیل است که آنان تلاش دارند تا زمینه برگشت‌پذیری محدودیت‌های راهبردی در ارتباط با ایران را فراهم سازند. روند «برگشت‌پذیری تحریم‌ها بدون قطعنامه جدید شورای امنیت» امکان‌پذیر است. بنابراین کشورهای ۵+۱ از قدرت لازم برای «مدیریت تحریم‌ها» در مورد بهانه‌های خاص در «حوزه

هسته‌ای و یا موشک‌های بالستیک» قادر خواهند بود تا تهدید به تحریم برگشت‌پذیر را در دستور کار قرار دهند.

در برخی از مواقع مشاهده می‌شود که کارگزاران سیاست خارجی آمریکا تلاش دارند تا محدودیت‌هایی را برای تحرک ژئوپلیتیکی ایران ایجاد نمایند. برخی از اعضای کنگره بر این موضوع تأکید دارند که ایران باید روندهای سیاست خارجی و منطقه‌ای خود را بازسازی نماید. چنین رویکردی به مفهوم آن است که تضاد و رقابت به‌عنوان دو شاخص اصلی سیاست کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ با ایران خواهد بود. طبیعی است که چنین نگرشی آثار خود را در دیپلماسی هسته‌ای و سیاست‌های امنیت منطقه‌ای نیز به‌جا خواهد گذاشت. طبیعی است که این‌گونه محدودیت‌ها در آینده روابط ایران و جهان غرب تأثیر منفی به‌جا می‌گذارد.

۵. تأثیر توافق هسته‌ای برنامه جامع اقدام مشترک بر اهداف و سیاست‌های بین‌المللی ایران

کشورهای مؤثر در سیاست جهانی تلاش دارند تا زمینه ادغام ایران در سیاست بین‌الملل براساس سازوکارهای دیپلماتیک و همکاری جویانه را به‌وجود آورند. واقعیت آن است که دیپلماسی بین‌المللی براساس الگوی کنش کارگزاران و دیپلمات‌ها در فضای منطقه‌ای و ساختاری حاصل می‌شود. در چنین شرایطی است که می‌توان نشانه‌هایی از تداوم محدودیت راهبردی در برابر ایران را مشاهده نمود. محدودیت‌های راهبردی از این جهت اهمیت دارد که می‌توان نشانه‌های آن را در فضای سیاست جهانی و همچنین الگوهای کنش منطقه‌ای تحلیل نمود.

واقعیت آن است که هر بازیگری صرفاً در شرایطی می‌تواند بر محیط بین‌الملل تأثیرگذار باشد که نتایج حاصل از آن را بتواند در محیط منطقه‌ای مشاهده نماید. واقعیت‌های کنش سیاست جهانی به مفهوم آن است که هیچ بازیگری قادر نخواهد بود روندهای کلی در سیاست جهانی را تغییر دهد. سیاست جهانی معطوف به ایجاد تعادل در قدرت بازیگرانی است که در صدد ایفای نقش به‌عنوان قدرت منطقه‌ای می‌باشند. کشورهای اروپایی، آمریکا، روسیه و چین دارای نگرش نسبتاً مشترکی در ارتباط با ایجاد موازنه جدید قدرت و بازتولید قدرت در محیط منطقه‌ای و در الگوی تعامل با ایران خواهند بود.

مشارکت کشورهای گروه ۵+۱ با ایران در فرآیند مذاکرات هسته‌ای توانست آثار قابل توجهی در کاهش تضادهای سیاسی و بین‌المللی ایران با کشورهای اروپایی و آمریکا ایجاد نماید. بازگشایی سفارت

انگلیس در تهران و اعزام کاردار برای مأموریت‌های محدود به مفهوم آن است که سطح جدیدی از همکاری‌های بین‌المللی ایران با قدرت‌های بزرگ به وجود آمده و زمینه تداوم آن از طریق دیپلماسی وجود خواهد داشت. هرگاه دیپلماسی ادامه پیدا کند، بخشی از تهدیدات نظامی و امنیتی قابل کنترل خواهد بود. روندهای جدید سیاست خارجی ایران مربوط به شرایطی بود که امید همه‌جانبه‌ای به بازسازی روابط اقتصادی با نظام جهانی داشت. تلاش‌های دیپلماتیک ایران در شرایطی انجام گرفت که محدودیت‌های بین‌المللی برای کاهش قدرت اقتصادی، اعتبار سیاسی و ضرورت‌های امنیتی ایران در حال افزایش بود. واقعیت آن است که «رژیم‌های بین‌المللی تحریم»، «محدودیت‌های اقتصادی گسترده‌ای» را برای ایران ایجاد کرده است.

واقعیت آن است که کشورهای جهان غرب تلاش می‌کنند تا ادبیات نسبتاً مشترکی را برای مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی تبیین نمایند. نظریه پردازان روابط بین‌الملل بر این موضوع تأکید داشته‌اند که همکاری‌های راهبردی بین کشورهای انجام می‌گیرد که یا دارای منافع مشترک باشند و یا اینکه با تهدیدات مشترکی روبرو گردند. شکل‌بندی‌های قدرت در سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که آمریکا و اروپا نه تنها در بسیاری از موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی دارای منافع مشترک هستند، بلکه آنان با تهدیدات مشترکی نیز روبرو گردیده‌اند.

واقعیت آن است که محدودیت‌های اعمال‌شده بر ساختار اقتصادی و تکنولوژیک ایران توانست آثار قابل توجهی در محیط اجتماعی و ساختاری ایران به جا گذارد. بخش قابل توجهی از این محدودیت‌ها را می‌توان انعکاس نقش‌یابی گروه‌های ذی‌نفوذ در ساختار تصمیم‌گیری آمریکا دانست. در نتیجه چنین فرآیندی زمینه برای ائتلاف «گروه‌های اسرائیل محور» و «گروه‌های عرب محور» در آمریکا ایجاد شده و «ائتلافی از نیروهای ضدایرانی در سیاست بین‌الملل» گسترش یافته است.

واقعیت‌های راهبردی نشان می‌دهد که سیاست بین‌الملل در مقابله با ایران از الگوی کنش متوازن و همکاری‌جویانه بهره گرفته است. بسیاری از قطعنامه‌های شورای امنیت و لایحه‌های تصویب‌شده در کنگره آمریکا با اجماع نسبی انجام گرفته است. در این دوران، هدف اصلی بازیگران سیاست بین‌الملل آن بود که زمینه‌های لازم برای محدودسازی نشانه‌های نقش‌یابی ایران در محیط جهانی را ایجاد نمایند. در چنین شرایطی، نشانه‌هایی از ائتلاف بین‌المللی علیه ایران در شورای امنیت ایجاد شد. هیچ یک از قدرت‌های بزرگ، قطعنامه‌هایی که توسط آمریکا، انگلستان و فرانسه علیه ایران تنظیم شده بود را وتو نکردند.

اجماع بین‌المللی ایجادشده علیه ایران صرفاً ماهیت آمریکامحور ندارد. کشورهای روسیه، چین و اتحادیه اروپا تمایلی به قدرت‌سازی ایران در نظام جهانی نشان نداده‌اند. در چنین شرایطی گروه‌های ذی‌نفوذ در ساختار سیاسی آمریکا مشکلاتی را برای همکاری‌های اقتصادی مؤثر با ایران به‌وجود آورده‌اند. شواهد نشان می‌دهد که هم‌اکنون اوباما در داخل آمریکا با «مشکلاتی در روند تصویب موافقت‌نامه» روبه‌رو خواهد شد، اگرچه دولت آمریکا بر تصویب این قطعنامه مصرّ بوده و آن را برای آینده راهبردی ارزیابی می‌کند. از نگاه دولت آمریکا ایران بازیگر منطقه‌ای مهمی است که باید زمینه‌های تعاملی با آن را از دو طریق تداوم بخشید. از یک سو با تداوم فشارها و یا ایجاد مکانیزم‌های مشخص برای بازگشت تحریم‌ها و از سوی دیگر از طریق افزایش مشارکت و نقش‌دهی به ایران در فرایندهای منطقه‌ای و بین‌المللی.

۶. نقش کنگره در آینده مناسبات دیپلماتیک و راهبردی ایران و جهان غرب

کنگره آمریکا نقش مؤثری در روندهای سیاستگذاری خارجی داشته است. علت آن را می‌توان در ویژگی‌های ساختاری و کارکردی کنگره به‌ویژه حوزه روابط خارجی مجلس سنا و نمایندگان دانست. ساختار سیاسی آمریکا با نشانه‌هایی از «کنترل و موازنه» شکل گرفته است. چنین ساختاری اولویت تصمیم‌گیری درباره موضوعات راهبردی را به حوزه بوروکراتیک و سازمان‌های اجرایی می‌دهد. یکی از مشکلات آینده روابط ایران و جهان غرب را می‌توان در ارتباط با رویکرد اعضای کنگره تحلیل نمود.

کنگره و احزاب سیاسی را می‌توان در زمره نیروهای تأثیرگذار بر فرآیند تصمیم‌گیری و نقش‌یابی سازمان‌های اجرایی آمریکا دانست. کنگره، خط‌مشی‌ها را تعیین می‌کند. احزاب سیاسی نیز در رقابت‌های انتخاباتی افرادی را به‌عنوان نماینده حزبی و همچنین کارگزار اجرایی برای ایفای نقش در حوزه‌های مختلف انتخاب می‌نماید. به‌موازات چنین نیروهایی، گروه‌های تخصصی در اتاق‌های فکر آمریکا ایفای نقش می‌کنند. کسانی که زیرساخت‌های تصمیم‌سازی را شکل داده و به این ترتیب زمینه را برای تصمیم‌گیری گروه‌های اجرایی فراهم می‌سازد.

تصویب طرح نظارت کنگره بر تصمیمات وزارت خارجه آمریکا در روند توافق هسته‌ای به‌عنوان یکی از موضوعات جنجال‌برانگیز سیاست خارجی آمریکا تبدیل گردیده است. در این فرآیند، دولت اوباما موافقت خود را با سیاست نظارت کنگره در توافق اجرایی بیان داشته است. چنین روندی نشان می‌دهد که

رژیم تحریم‌ها را باید به‌عنوان بخشی از سیاست راهبردی آمریکا در قالب دیپلماسی اجبار دانست. کنگره آمریکا همواره از سیاست تحریم در برخورد با جمهوری اسلامی حمایت کرده است.

با توجه به اینکه ساختار سیاسی آمریکا براساس نشانه‌هایی از موازنه و کنترل شکل گرفته، بنابراین شاخص‌های ساختاری ایالات متحده نشان می‌دهد که قدرت تصمیم‌گیری در اختیار رئیس‌جمهور یا هر نهاد سیاسی دیگری قرار ندارد. عموماً نهادهای سیاسی و ساختاری آمریکا تلاش دارند تا زمینه‌های لازم برای ایجاد موازنه بین مراکز مختلف قدرت را به‌وجود آورند، در حالی که اگر موضوعات راهبردی مورد توجه قرار گیرد، در آن شرایط رئیس‌جمهور و کنگره تلاش می‌کنند تا به نتایج نسبتاً مشترکی دست یابند. بسیاری از دستورالعمل‌های اجرایی رؤسای جمهور آمریکا در شرایطی تنظیم گردیده که هدف آن محدودسازی فشار کنگره در برخورد با ایران بوده است. تصویب لایحه ضدایرانی در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا بیانگر آن است که روایت آمریکایی معطوف به معادله قدرت و ضدقدرت است. اگر فعالیت هسته‌ای ایران معادله قدرت در سیاست بین‌الملل را تغییر دهد، در زمره موضوعات راهبردی و امنیت ملی آمریکا قرار می‌گیرد. چنین روایتی، زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه مقابله با «تهدیدات پایان‌ناپذیر» را به‌وجود می‌آورد.

در چنین فرآیندی، نمایندگان کنگره و چهره‌های برجسته احزاب سیاسی نقش مؤثری در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی ایفا می‌نمایند. هیچ فردی نمی‌تواند این ذهنیت را داشته باشد که در ایالات متحده تمامی فضای اجرایی برای تصمیم‌گیری، مذاکرات سیاسی و توافق هسته‌ای با ایران در اختیار وزارت امور خارجه و دولت است. اگرچه دولت فدرال نقش مؤثری در برنامه‌ریزی اجرایی و پیگیری اهداف راهبردی دارد، اما نهادهای سیاسی و احزاب مسلط آمریکا همواره فعالیت‌های انجام‌شده از سوی چنین نهادهایی را پیگیری و مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

اگر چه در بسیاری از مقاطع تاریخی، آمریکایی‌ها از ادبیات کنش تهاجمی علیه ایران استفاده کرده‌اند، اما این امر در دوران ریاست جمهوری اوباما با تغییراتی رو به رو گردیده است. ضرورت‌های سیاست تغییر اوباما، زمینه بازنگری در الگوهای رفتاری آمریکا نسبت به ایران را به وجود آورده است. در این ارتباط، تلاش می‌شود تا سیاست‌های پیشنهادی مراکز پژوهشی ایالات متحده در ارتباط با ایران مورد بررسی قرار گیرد. بی‌شک راهکارهای پیشنهادی را می‌توان به‌عنوان بخشی از الگوهای رفتاری نسبت به ایران دانست. اجرای هر یک از این گزینه‌ها نیازمند توجه به ابزارهای دیگری است که ایران و یا سایر متحدان منطقه‌ای‌اش می‌توانند برای موازنه در برابر آمریکا از آن بهره‌مند شوند.

نگرش راهبردی آمریکا در روند مذاکرات هسته‌ای معطوف به تبیین نشانه‌هایی است که الگوهای انعطاف‌پذیری را در دیپلماسی هسته‌ای ایران به وجود آورد. دیپلمات‌های آمریکایی در گزارش‌های راهبردی خود بر این موضوع تأکید داشته‌اند که: «بسیاری از رهبران ایران نسبت به سیاست‌های آمریکا بدبین و ترسان هستند. عناصری از سیاست عمل‌گرایانه در میان رهبران ایران شکل گرفته است. این رویکرد، بدبینی و ترس را به امید برای همکاری تبدیل کرده است». چنین نگرشی بر تفکر آنان در روند دیپلماسی هسته‌ای تأثیر به‌جا گذاشته است.

همواره کنگره آمریکا سیاست محافظه‌کارانه‌تری در مقایسه با دولت ایالات متحده در برخورد با کشورهای همانند ایران نشان داده است. اگرچه کنگره در دوران دولت بوش نقش موازنه‌کننده سیاست تهاجمی علیه ایران را عهده‌دار بود، اما در دوران باراک اوباما چنین فرآیندی با تغییرات مشهود و در جهت متفاوت همراه گردیده است. کنگره آمریکا حساسیت زیادی در ارتباط با موضوع فعالیت هسته‌ای ایران نشان داده و آن را به‌منزله کاهش اقتدار آمریکا در محیط راهبردی می‌داند.

به‌همین دلیل است که کنگره آمریکا تلاش دارد تا محدودیت‌های اعمال‌شده علیه ایران تا زمان شفاف‌سازی همه‌جانبه ادامه پیدا کند. چنین فرآیندی از طریق رژیم‌های بین‌المللی و نهادهایی همانند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی محدودیت‌های بیشتری را علیه ایران پیش‌بینی شده است. طبیعی است که در چنین فرآیندی آژانس از آمادگی راهبردی لازم برای ایفای چنین نقشی برخوردار است. مذاکرات قبلی ایران و آمانو نشان می‌دهد که مشکلات ادراکی، تحلیلی و راهبردی در روابط ایران و آژانس همچنان باقی مانده است.

آنچه که در طرح ریچارد مندز در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا مطرح شده نشان می‌دهد که کنگره تلاش دارد تا قدرت چانه‌زنی و فشار رئیس‌جمهور بر ایران را افزایش دهد. بسیاری از نمایندگان کنگره در ماه‌های گذشته بر این موضوع تأکید داشتند که دولت اوباما نمی‌تواند حقوق هسته‌ای با رویکرد راهبردی برای ایران در نظر گیرد. به همین دلیل است که در روزهای بعد از «برنامه جامع اقدام مشترک» زمینه برای شکل‌گیری فرآیندی به‌وجود آمده که فشارهای کنگره علیه رئیس‌جمهور برای تداوم تحریم‌ها علیه ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

در چنین فرآیندی، کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ با رأی موافق لایحه نظارت کنگره بر توافق هسته‌ای ایران و آمریکا را امضاء کرد. در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا ۱۰ نماینده جمهوری‌خواه و ۹ سناتور از حزب دموکرات حضور دارند. هیچ‌یک از سناتورهای یادشده نسبت

به محدودیت‌های جدیدی که در برابر رئیس‌جمهور آمریکا و در ارتباط با سازوکارهای مربوط به تحریم اقتصادی ایران مطرح شده واکنش مثبت نشان ندادند. چنین رویکردی بیانگر آن است که فضای کنگره با واقعیت‌های راهبردی محدودسازی ایران در ساختار سیاسی ایالات متحده همگونی و هماهنگی دارد.

تصویب این لایحه را می‌توان به‌عنوان بخشی از سیاست راهبردی آمریکا در دوران توافق نهایی اوباما در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران دانست. شکل‌بندی‌های قدرت و امنیت آثار خود را در مذاکرات دیپلماتیک به‌جا می‌گذارد. هرگاه دیپلماسی شکل می‌گیرد، نشانه‌های قدرت را می‌توان به‌عنوان پشتوانه راهبردی چنین فرآیندی مشاهده نمود. بخشی از قدرت معطوف به ایجاد درک مشترک در بین بازیگران راهبردی سیاست بین‌الملل می‌باشد. کنگره آمریکا تلاش دارد تا قدرت نظارت خود در ارتباط با روابط خارجی از جمله تحریم‌های وضع‌شده علیه ایران و سازوکارهای کاهش آن را اعمال نماید.

کاندیدای ریاست جمهوری رقابت‌های انتخاباتی نوامبر ۲۰۰۶ از حزب جمهوری‌خواه و دموکرات نیز تلاش دارند تا دولت اوباما را براساس نقاط ضعف احتمالی در روند دیپلماسی هسته‌ای و توافق با ایران نقد نموده و مورد چالش قرار دهند. واقعیت آن است که احزاب سیاسی و کاندیدای ریاست جمهوری از موقعیت مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در روند تأثیرگذاری بر نهادهای اجرایی برخوردارند. هر یک از نهادهای سیاسی ایالات متحده، الگوهای رفتاری سایر نهادها را کنترل و مورد انتقاد قرار می‌دهد. به همین دلیل است که کنگره از جایگاه و مطلوبیت مؤثرتری برای اثرگذاری بر توافق هسته‌ای آمریکا و ایران برخوردار می‌باشد.

۷. تأثیر کارگزاران راهبردی آمریکا در آینده روابط سیاسی ایران و جهان غرب

ادبیات دیپلماتیک باراک اوباما و جان کری معطوف به بهره‌گیری از مفاهیمی برای متقاعدسازی ایران بوده است. کنگره آمریکا چنین ادبیاتی را نیز بر نمی‌تابد. به همین دلیل است که فشارهای سیاسی جدیدی علیه ایران در دستور کار قرار خواهد داشت. در این فرآیند آنان از سازوکارهای دیپلماسی اجبار بهره گرفته‌اند. به‌گونه‌ای که اشتون کارتر وزیر دفاع آمریکا در ۱۰ آوریل ۲۰۱۵ بار دیگر ایران را تهدید به کاربرد ابزار نظامی در شرایطی نمود که مذاکرات دیپلماتیک به نتیجه مطلوب نرسد. عدم توازن در مذاکرات و نتایج حاصله، امکان شکل‌گیری شرایط پرمخاطره‌تری را در آینده اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

اکثر مقامات اجرایی وزارت امور خارجه آمریکا با استناد به مفاد «طرح جامع اقدام مشترک» بر این موضوع تأکید داشتند که اولاً ایران تخفیف تحریمی به دست می آورد. ثانیاً فرآیند کاهش تحریمها ماهیت تدریجی دارد. ثالثاً تحریمها در شرایطی حذف می شوند که راستی آزمایی از تأسیسات ایران انجام پذیرد. رابعاً آژانس بین المللی انرژی اتمی تأیید نماید که ایران تمامی گامهای کلیدی مرتبط با راستی آزمایی را برداشته است. در چنین شرایطی است که آژانس بین المللی انرژی اتمی نقش محوری در راستی آزمایی و کاهش تحریمها خواهد داشت.

در شورای روابط خارجی آمریکا؛ جان برنان (رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا)، ریچارد هاس (رئیس شورای روابط خارجی آمریکا)، دیوید آلبرایت، جلنلتان پرل، هارک فیتزپاتریک، داریل کیمبال و همچنین جانانان مسترز در زمره افرادی محسوب می شوند که فعالیت هسته ای ایران و نتایج حاصل از مذاکرات لوزان و برنامه جامع اقدام مشترک را مورد بررسی قرار دادند. یکی از افرادی که در ارتباط با برنامه جامع اقدام مشترک اظهار نظر کرده است را می توان «دیوید آلبرایت» دانست.

جان برنان رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در شورای روابط خارجی آمریکا حاضر گردید و درباره نتایج کنفرانس لوزان به تبیین مواضع و سیاستهای رسمی خود پرداخت. برنان بر این اعتقاد است که مذاکرات سوئیس و نتایج حاصل از آن موفقیت بزرگی را برای آمریکا به وجود آورده است. برنان بر این موضوع تأکید داشت که مخالفین برنامه جامع اقدام مشترک رویکرد غیرواقعی و غیرصادقانه در ارتباط با قابلیت هسته ای ایران ارائه داده اند. به همین دلیل است که سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا از طریق آژانس به نتایج فنی و اطلاعاتی بیشتری دست خواهد یافت.

رویکرد ریچارد هاس نیز در ارتباط با نتایج کنفرانس لوزان با عبارات تحسین برانگیز درباره تیم دیپلماتیک آمریکایی همراه بوده است. ریچارد هاس بر این موضوع تأکید دارد که دستاوردهای دیپلماتیک بیش از حد انتظار کارگزاران امنیتی و راهبردی آمریکا بوده است. آنچه را که گروه های تندرو در سالهای گذشته تلاش داشتند تا از طریق سازوکارهای نظامی به دست آورند، هم اکنون از طریق فرآیندهای دیپلماتیک حاصل گردیده است.

دیوید آلبرایت به عنوان مدیر «مؤسسه علوم و امنیت بین الملل» نیز ایفای نقش می کند. این مؤسسه به مطالعات امنیتی براساس قابلیت تکنیکی کشورها می پردازد. مؤسسه علوم و امنیت بین الملل تلاش دارد تا

گزارش خود را براساس واقعیت‌های ابزاری و توانمندی‌های راهبردی هر کشور تنظیم نماید. محور اصلی رویکرد آبرایت در رابطه با مذاکرات هسته‌ای و برنامه جامع اقدام مشترک در قالب ضرورت‌های کنش مرحله‌ای تنظیم گردیده است.

دیوید آبرایت بر این اعتقاد است که هدف اصلی مذاکرات هسته‌ای با ایران را باید دستیابی به «مجموعه‌ای از توافقات» دانست. توافقاتی که دربرگیرنده «مجموعه‌ای از مراحل» برای دستیابی به مصالحه مرحله‌ای باشد. در هر مرحله لازم است تا فرایندهای نیل به تعادل در رویکرد امنیتی ایران با کشورهای مذاکره‌کننده در چارچوب گروه ۵+۱ به وجود آید. در این مذاکرات باید بر موضوعاتی تأکید شود که ماهیت ملموس و عینی دارند. موضوعاتی که نباید آنها را در کوتاه مدت در نظر گرفت بلکه باید آثار آن را در طولانی مدت مورد ارزیابی قرار داد. بنابراین موضوع مذاکرات باید کلی باشد در حالی که هر موضوع کلی باید به زمان بندی‌های متنوعی تقسیم شود.

دیوید آبرایت موضوع مربوط به کاهش قابلیت‌های ایران را محور اصلی مذاکرات می‌داند. آبرایت از اینکه آمریکا توانسته تأسیسات ایران در فردو را بی‌اثر سازد، آن را موفقیت بزرگی برای تیم دیپلماسی آمریکا می‌داند. وی بر این اعتقاد است که در نهایت و توافق‌نامه نهایی ایران باید تضمین‌هایی را به مقامات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ارتباط با عدم انحراف فعالیت‌های هسته‌ای به حوزه‌های نظامی را بدهد. آبرایت بر این موضوع تأکید دارد که گروه ۵+۱ باید آمادگی این موضوع را داشته باشد که بتواند انواع ایزوتوپ‌های پزشکی مورد نظر ایران در قالب اورانیوم‌های کمتر غنی شده^۱ را فراهم آورد. از سوی دیگر کشورهای گروه ۵+۱ نباید ایران را تهدید به افزایش تحریم‌های اقتصادی نمایند. این امر باید برای یک مدت مشخص مورد پذیرش قرار گیرد.

دیوید آبرایت بر این موضوع تأکید دارد که ایران باید آمادگی خود را برای به کارگیری روش‌های اثباتی در ارتباط با عدم نظامی شدن فعالیت‌های هسته‌ای نشان دهد. به عبارت دیگر شفاف‌سازی بخشی از فرایندی محسوب می‌شود که ایران کشورهای گروه ۵+۱ را متقاعد نماید که هیچگونه انحرافی در فعالیت هسته‌ای وجود ندارد. به این ترتیب محدودسازی تحریم‌های اقتصادی و صنعتی علیه ایران ارتباط مستقیمی با «تضمین‌های امنیتی» ایران پیدا می‌کند.

^۱. LEU

آلبرایت بر این اعتقاد است که در برنامه جامع اقدام مشترک نقش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برجسته شده است. نامبرده تأکید دارد که آژانس باید از قدرت لازم برای نظارت و ارزیابی مراکز حساس هسته‌ای و نظامی ایران برخوردار باشد. در این ارتباط آژانس همچنین باید مسأله مربوط به میزان مواد هسته‌ای غنی شده و قابلیت ایران برای غنی‌سازی هسته‌ای را تأیید نماید. اگر چنین شرایطی حاصل گردید، آمریکا نیز باید تحریم‌های اعمال شده علیه ایران را به گونه‌ای تدریجی کاهش دهد. گروه ۱+۵ باید افزایش قابلیت ایران برای تأمین نیازهای هسته‌ای در حوزه صنعتی و ایزوتوپ‌های پزشکی را مورد پذیرش قرار دهد. در این ارتباط نباید هیچگونه تحریم مضاعفی علیه ایران اعمال گردد.

رویکرد دیگری که در فضای رسانه‌ای جهان غرب به‌ویژه در ارتباط با نهادهای مطالعاتی مطرح گردیده مربوط به مارک فیتز پاتریک پژوهشگر ارشد موضوعات خلع سلاح و عدم تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی در «مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن»^۱ است. نامبرده در گزارش خود بر این موضوع تأکید داشته است که برنامه جامع اقدام مشترک توانسته است روند شفاف‌سازی و اعتمادسازی ایران را منعکس سازد. صرفاً در چنین شرایطی است که جهان غرب از قابلیت برخوردار می‌شود که قادر خواهد بود تا ساختار نظامی ایران را کنترل کند.

فیتز پاتریک بر این موضوع تأکید دارد که در دوران بعد از موافقت‌نامه جامع لازم است تا محدودیت‌های تکنیکی علیه ایران تداوم یابد. جهان غرب نباید در حوزه کاهش تحریم‌های تکنیکی نرمش نشان دهد. نامبرده بر این اعتقاد است که هرگونه افزایش قابلیت تکنیکی ایران منجر به تغییر در اراده و انگیزه جمهوری اسلامی برای ارتقاء قابلیت هسته‌ای می‌شود. موفقیت آمریکا در مذاکرات سوئیس را در تحقق راستی‌آزمایی و شفاف‌سازی می‌داند. پاتریک بر این موضوع تأکید دارد که برای راستی‌آزمایی و شفاف‌سازی فعالیت‌های هسته‌ای ایران لازم است تا قواعد و استانداردهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در رابطه با ایران به گونه‌ای همه‌جانبه اعمال شود.

این امر از طریق ارسال گزارشات دائمی در رابطه با قابلیت و تأسیسات هسته‌ای باید انجام گیرد. این موضوع مربوط به the Code 3.1 requirement که در برنامه جامع اقدام مشترک مورد تأکید قرار گرفته، بخش تکمیلی پروتکل الحاقی ۲+۹۳ محسوب می‌شود. پاتریک بر این موضوع تأکید دارد که اگر در

^۱. IISS

فعالیت هسته‌ای ایران هرگونه انحرافی دیده شد، لازم است تا با مجازات‌های متناسب، دقیق و فراگیر روبرو شود. به عبارت دیگر، اگر گزارشات آژانس فعالیت ایران را در روند هسته‌ای شدن مورد تأیید قرار دادند، در آن صورت لازم است تا محدودیت‌های هسته‌ای بیشتری علیه ایران اعمال گردد.

نظریه‌پرداز دیگر آمریکایی که به سازوکارهای کنش تکنیکی توجه دارد، «مارک هیبز» از کارشناسان ارشد موضوعات امنیت هسته‌ای در بنیاد کارنگی است. این بنیاد را می‌توان یکی از مراکز مطالعات امنیتی آمریکا در ارتباط با مسائل مربوط به صلح، امنیت و سیاست بین‌الملل دانست. هیبز بر این اعتقاد است که در مذاکرات لوزان، نقش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی افزایش یافته است. چنین دستاوردی اهمیت بسیار زیادی برای سیاست هسته‌ای ایالات متحده دارد. هیبز بر این اعتقاد است که آمانو یکی از کادرهای مورد اعتماد آمریکا محسوب می‌شود. در نگرش هیبز، آمانو فردی است که دارای گرایش‌های ضد ایرانی بوده، به سنت‌های خلع سلاح ژاپنی تعلق داشته و آمریکا را به عنوان محور و بازیگر اصلی امنیت جهانی می‌داند.

در نهایت می‌توان به مواضع «برژینسکی» و «مادلین آلبرایت» در ارتباط با مذاکرات وین، ژنو و لوزان اشاره داشت. آنان به همراه ۴۸ نفر دیگر از مقامات اجرایی و پژوهشگران موضوعات راهبردی با انتشار بیانیه‌ای مشترک از کنگره خواستند که در تصمیم‌گیری خود تعجیل نداشته باشند. به عبارت دیگر، روند مذاکرات سوئیس را برای منافع ملی آمریکا مثبت تلقی و ارزیابی کردند. نگرش وزرای اسبق امور خارجه که متعلق به حزب دموکرات بوده‌اند، در ارتباط با مذاکرات سوئیس مثبت بوده و به گروه‌های محافظه‌کار که دارای مسئولیت رسمی در کنگره و نهادهای امنیتی هستند توصیه کرده‌اند که نتایج مذاکرات را مورد بررسی دقیق قرار داده و نکات مثبت آن را در ارزیابی خود دخالت دهند.

سخت‌ترین مواضع در ارتباط با نتایج مذاکرات لوزان مربوط به «چارلز کراتهامر»، «هاریا ابوزید» از مؤسسه کارنگی، «تام کاتم» و «مایکل دوران» بوده است. افراد یادشده نگاه انتقادی به مذاکرات سوئیس داشته و بر این اعتقادند که آمریکا نباید به پایان تحریم‌ها فکر کند. آنان بر این اعتقادند که کنگره می‌بایست بر روند مذاکرات نظارت داشته باشد. به همین دلیل است که افراد یادشده از «طرح کراکر - مندز» در سنای آمریکا برای تنظیم لایحه الزام‌آور در ارتباط با نظارت کنگره بر مذاکرات و تأیید مذاکرات حمایت کرده‌اند. تمامی افراد یادشده با هرگونه امتیاز به ایران در چارچوب حذف تحریم‌ها مخالفت دارند.

هیلاری کلinton وزیر خارجه پیشین آمریکا نیز بیانیه‌ای منتشر نموده و بر این اعتقاد است که دیپلماسی آمریکا به نتایج ارزنده‌ای دست یافته است. کلinton از برنامه جامع اقدام مشترک حمایت به عمل آورده و بر این موضوع تأکید دارد که باید فشارهای بیشتری بر ایران اعمال شود تا ایران به مسئولیت خود در برابر برنامه جامع اقدام مشترک متعهد باشد. هیلاری کلinton بر نقش تحریم‌ها بر مذاکرات تأکید داشته و اعتقاد دارد که آمریکا باید در آینده حساسیت بیشتری نسبت به فرآیند حذف تحریم‌ها داشته باشد. هیلاری کلinton تحریم‌ها را به عنوان عامل مؤثری برای دستیابی به نتایج مثبت دیپلماتیک دانسته و بر این اعتقاد است که روند کاهش تحریم‌ها باید تدریجی باشد.

نتیجه‌گیری

آینده روابط ایران و جهان غرب تابعی از سازوکارهای پایان دادن به اختلافات ناشی از برنامه هسته‌ای ایران بوده است. در دوران موجود که توافق هسته‌ای زمینه شکل‌گیری برنامه جامع اقدام مشترک را به وجود آورده می‌توان نشانه‌هایی از تغییر در فضای امنیت منطقه‌ای در ارتباط با ایران را مشاهده کرد. اگرچه آمریکا و جهان غرب از الگوهای مبتنی بر تعامل سازنده با ایران حمایت به عمل می‌آورند، اما اسرائیل و عربستان به عنوان متحدان منطقه‌ای جهان غرب به تضادهای امنیتی خود با ایران شدت و گسترش بیشتری داده‌اند.

هم‌اکنون می‌توان نشانه‌هایی از ابهام در فرآیند حذف تحریم‌ها را مشاهده کرد. بسیاری از روندهای موجود در سیاست هسته‌ای ایران و کشورهای ۱+۵ به نتایج مشخصی منجر نشده است. جهت‌گیری کلی سیاست بین‌الملل آن است که روابط خارجی با ایران بر اساس الگوی تعامل همکاری‌جویانه ادامه یابد. طبیعی است که برخی از بازیگران منطقه‌ای و همچنین گروه‌های ذی‌نفوذ در آمریکا و اروپا تلاش دارند تا محدودیت‌های جدیدی را برای روند بازسازی روابط ایران با سیاست جهانی ایجاد نمایند.

واقعیت آن است که اگر تحریم‌های اقتصادی به‌ویژه مالی، بانکی، صنعتی و تکنولوژیک برداشته شود، در آن شرایط می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که توافق هسته‌ای آثار مثبتی را برای گروه‌های اجتماعی، دولت و نظام سیاسی ایران ایجاد خواهد کرد. اگر چنین فرآیندی با چالش‌های ناشی از محدودیت ساختاری جهان غرب و یا فشار گروه‌های ذی‌نفوذ روبه‌رو شود، طبیعی است که تأمین اهداف راهبردی

ایران با مشکلاتی روبه‌رو گردیده به‌گونه‌ای که امکان شکل‌گیری اقدامات واکنشی در سطوح اجتماعی، ملی و منطقه‌ای اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

درباره چگونگی و فرآیند حذف تحریم‌ها رویکردهای مختلفی ارائه شده است. اصلی‌ترین شاخص گفتاری و اجرایی گروه ۵+۱ در ارتباط با تحریم‌ها آن است که حذف تحریم‌ها مربوط به شرایطی است که ایران اقدامات لازم در ارتباط با پروتکل الحاقی را به انجام رسانده باشد. حذف تحریم‌ها، حفظ دستاوردهای هسته‌ای، پذیرش حق غنی‌سازی ایران از جانب کشورهای غربی و تداوم به پژوهش‌های گروه علمی و صنعتی به‌عنوان اصلی‌ترین هدف دیپلماسی هسته‌ای ایران بدانیم، نتایج حاصل از برنامه جامع اقدام مشترک نشان می‌دهد که بسیاری از این اهداف در متن بیانیه مورد تأکید است، اما مهم چگونگی عمل و اجرای آن است.

بازسازی روابط ایران و کشورهای جهان غرب تابعی از ضرورت‌های محیط منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود. روندهای قدرت‌سازی جدید زمانی شکل می‌گیرد که نشانه‌های همکاری ساختاری جهان غرب با ایران ایجاد شود. در فضای موجود نمی‌توان تمامی روندها را معطوف به کنش همکاری‌جویانه یا الگوی تعارضی دانست. واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که هنوز بسیاری از اهداف ایران از دیپلماسی هسته‌ای با جهان غرب در وضعیت ابهام قرار دارد، اما زمینه‌های متفاوتی برای بهبود روابط در آن مشاهده می‌شود.

اگر آمریکا و جهان غرب به تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران پایان دهند و زمینه عادی‌شدن روابط ایران با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم سازند، در آن شرایط جلوه‌هایی از تعادل و توازن در محیط منطقه‌ای به‌وجود می‌آید. در حالی که بسیاری از حوادث منطقه‌ای و تحولات آینده نشانه‌هایی از شکل‌گیری جلوه‌های جدید از تعارض را منعکس می‌سازد، اما زمینه‌ها و رویکردهایی از تمایل برای کاهش مناقشات به‌ویژه در سطح کشورهای غربی مشاهده می‌شود.

دولت آقای روحانی ناچار است تا الگوی روابط خود با آمریکا را براساس نشانه‌هایی از ابهام و عدم اطمینان تنظیم نماید. هرگونه امید به حمایت‌های اقتصادی و بین‌المللی غرب، نشانه‌هایی از غافلگیری را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بازسازی روابط ایران و جهان غرب در مدار و فرآیند نسبتاً طولانی انجام خواهد گرفت. در چنین شرایطی، نشانه‌هایی از تداوم رقابت و تضاد منطقه‌ای و راهبردی با ایران وجود دارد.

فضای منطقه‌ای و حوزه‌های درون‌ساختاری آمریکا، زمینه‌بازسازی روابط ایران و جهان غرب را با چالش‌هایی همراه خواهند ساخت که هوشمندی مسئولین و نهادهای دیپلماتیک ایران و تمایل غرب برای عبور از این بحران زمینه‌هایی تسهیل‌کننده برای اتخاذ رویکرد است که منافع دو طرف در آن ملحوظ شده و واجد ثمرات کارآمدی در چالش‌های منطقه‌ای است.